

مکاتب زبانشناسی

مکتب ساخت گرای

فردینان دو سوسور زبانشناس سوئیس بود. در آغاز سده بیستم وی 1875-1913 بررسی علمی زبان را با نظریه های جدیدی پایه گذاری کرد. سوسور پدر زبانشناسی نوین است. سوسور در ژنو به تدریس زبانشناسی می پرداخت. وی اصول و مفاهیم نوین زبانشناسی را هیچگاه تدوین نکرد. در سال 1916 یعنی سه سال پس از مرگ سوسور کتابی از وی توسط شاگردانش با نام درسهای زبانشناسی همگانی منتشر گردید. سوسور بعنوان بنیان گذار زبان شناسی جدید شناخته می شود. وی برای بررسی و توصیف علمی زبان چندین تمایز اساسی و مفهوم بنیادی را بازساخت و آنها را در چارچوب یک نظریه همگانی زبان ارائه کرد. تمایز میان زبان و گفتار .

زبان مجموعه ای از قراردادهای ضروری و اجتماعی است که به صورت گفتار ظاهر می شود. گفتار پدیده ای مادی و فیزیولوژیایی و روانشناختی است. زبان محصول جامعه است که هر فرد سخنگو به طور طبیعی آنرا فرا می گیرد ، در حالیکه گفتار کنشی فردی است که به خواست فرد سخن گو پدید می آید.

سوسور رابطه میان صورت آوایی و معنی را قراردادی یا دلخواهی می داند. مفهوم دیگری که سوسور ارائه کرد ماهیت خطی بودن صورت آوایی است . صورت آوایی امواج شنیداری است که در زمان جاری می شود. ویژگی خطی نشانه زبانی در نوشتار به خوبی آشکار است. سوسور بر اهمیت بررسی زبان از دو دیدگاه کاملاً متمایز تأکید نهاد:

الف - بررسی نظام موجود زبان در زمان خاص که آنرا زبانشناسی همزمانی می نامد.
ب- بررسی تاریخ زبان و تغییرات آن در طول زمان که آنرا زبانشناسی درزمانی می نامد.
دوگانگی های سوسور عبارتند از:

صداها گفتار هم ویژگی های تأثیرات شنیداری را داراست که از راه گوش درک می شود و هم تولید اندمهای گویایی است ، بعبارتی زبان گفتاری - شنیداری است. پدیده زبان از یک سو با صداها و از سوی دیگر با مفاهیم پیوند دارد. از این رو پدیده زبان مادی - روانشناختی است.

پدیده زبان هم فردی و هم اجتماعی است.

مفهوم ساخت و شبکه :

سوسور معتقد است که زبان شبکه ای از روابط است . وی اصطلاح «صورت» را برای نامیدن این شبکه به کار برد.

زنجیره هم نشینی و جاننشینی

سوسور زبان را بعنوان یک زنجیره ساختمند توصیف کرد که کلمات یکی پس از دیگری و پشت سرهم ادا می شود.

سوسور کارکردی را که برای شبکه ی زبان قائل است دلالت می نامد. واحد های شبکه ی زبانی از نشانه های اختیاری تشکیل می شوند . نشانه از دال و مدلول پدید می آید. دال صورت زبانی است و مدلول صورت معنایی .

پس از سوسور ساختگرایی دچار تحول شد. سه مکتب ساختگرایی عمده عبارتند از:

1 ساختگرایی آمریکایی

در امریکا زبانشناسی ساخت گرا در دهه ی 1930 شکل گرفت. زبانشناسی ساختگرایی امریکایی با تأثیرپذیری از آرای سوسور تکوین یافت.

در ساختگرایی آمریکایی بیشتر توجه دانشمندان و زبان‌شناسان به زبانهای سرخپوستی بود که سرعت در حال نابودی بودند. زبان‌شناسی آمریکایی در دامنهٔ مردم‌شناسی بود. در ساختگرایی آمریکایی پیکرهٔ زبانی مهم است، یعنی آنچه مردم می‌گویند و نه شم زبانی، یعنی آنچه خودمان فکر می‌کنیم درست است.

از دانشمندان نامی این مکتب **فرانتس بواس** 1858-1942 مردم‌شناس و نژاد‌شناسی بود که به بررسی زبانهای سرخپوستی همت گماشت. بواس مقوله‌های دستوری زبانهای سرخپوستی از جمله اسم، ضمیر و فعل را با مقوله‌های زبانهای هندواروپایی مقایسه کرد.

ادوارد ساپیر زبان‌شناس و مردم‌شناس برجسته‌ی آمریکایی آلمانی‌الصل دکترای خود را در رشته‌ی مردم‌شناسی با گرایش مطالعات سرخ‌پوستان اخذ نمود. وی علاوه بر بررسی و توصیف زبانهای سرخپوستی به مطالعهٔ عمومی زبان پرداخت. کتاب وی به نام «زبان» در سال 1921 انتشار یافت. ساپیر از پرچم‌داران نظریه‌ی شم زبانی است. وی معتقد بود که هر زبانی بازتاب اندیشه‌ی ما از جهان است. ساپیر فکر و اندیشه را محتوای بالقوهٔ گفتار می‌داند. براین اساس ساپیر زبان را مجموعه‌ای از نمادهای دلخواهی گفتاری که بیانگر صورتهای ذهنی که همان فکر یا معنی است، تعریف می‌کند.

بنیامین لی ورف از شاگردان ساپیر بود و در ایالت ماساچوست آمریکا در سال 1897 چشم به جهان گشود. وی در اصل شیمی‌دان بود اما به مطالعه‌ی زبان‌های سرخپوستی علاقه مند شد. ورف معتقد بود افراد هر جامعه‌ی زبانی نسبت به عالم پیرامون خود از دیدگاه‌های مختص به خود برخوردارند. ورف پس از مطالعه و بررسی زبانهای سرخپوستی علام کرد جوامع و اقوام مختلف نسبت به واقعیات پیرامون خود از درک زبانی کاملاً متفاوتی برخوردارند. چنین یافته‌هایی منجر به پیدایش فرضیه‌ی **نسبیت زبان** شد. این فرضیه در حقیقت بسط آزادی ساپیر و ورف بود. فرضیه‌ی نسبیت زبان ساپیر و ورف که در سال 1960 به اوج خود رسید به رابطه‌ی میان تفکر و زبان می‌پردازد. براساس اصل نسبیت زبان، زبان‌ها حاوی واژگانی جهان‌شمول نیستند. زبان، تفکر هر انسانی متأثر از زبان مادری وی می‌باشد. هر فردی ناگزیر است جهان را از دریچه‌ی زبانی خود بنگرد. انسان‌ها تنها آن دسته از تجربیات را کسب می‌کنند که برای آن مفاهیمی در زبانشان وجود داشته باشد و زبان‌ها به دلیل ساختمان‌های صورتی گوناگون خود تصویر متفاوتی از جهان خارج را منعکس می‌کنند. مثلاً در زبان اسکیمویی واژه‌های بیشتری برای مفهوم برف وجود دارد تا زبان انگلیسی و حال آنکه زبان عربی واژه‌های بیشتری برای مفهوم ماسه دارد. از این موضوع نتیجه‌گیری می‌شود که زبان اسکیمویی و عربی به گویشوران خود امکان تمیز ادراکی مربوط به برف و ماسه را می‌دهد، که انگلیسی‌زبانان از آن بی‌بهره‌اند.

لئونارد بلومفیلد از پیشگامان زبان‌شناسی آمریکا پس از ساپیر بود. بلومفیلد در سال 1887 در آمریکا چشم به جهان گشود. وی از سال 1940 استاد دانشگاه ییل بود. بلومفیلد را باید بنیان‌گذار ساخت‌گرایی آمریکا دانست. وی معتقد بود که توصیف معنای واژه‌ها مستلزم توصیف علمی و دقیق از آنچه واژه‌ها بر آن دلالت می‌کنند است و چون برای واژه‌های انتزاعی نمی‌توان معنای دقیقی ارائه کرد، بهتر است معناشناسی را از زبان‌شناسی حذف کنیم. بلومفیلد بررسی علمی زبان را تنها بر پایهٔ عینیت‌گرایی محض و بدون دخالت دادن سلیقهٔ شخصی ممکن می‌دانست. برهمین اساس بلومفیلد معتقد بود که برای بررسی علمی زبان، داشتن دانشی دقیق دربارهٔ پدیده‌های مربوط به آن ضروری است. اما چون دانش کنونی ما در برخی زمینه‌های زبان بسیار ابتدایی است، بنابراین تا دست‌یابی به دانشی دقیق و کافی دربارهٔ پدیده‌های زبانی، بررسی برخی زمینه‌های آن از جمله معنی‌شناسی را باید کنار گذاشت.

او بیشتر به توصیف زبان‌ها علاقه داشت. بلومفیلد همچنین ارتباط بین زبان و تفکر را رد می‌کرد. وی به قواعد جهان‌شمول زبان اعتقاد نداشت. بلومفیلد پیرو تجربه‌گرایان بود و دیدگاه رفتارگرایی را وارد مطالعات زبانی نمود و بر این اساس زبان را نوعی رفتار کلامی تلقی کرد. روش و یافته‌های او تا سال‌های پس از نیمه دوم سده بیستم بر زبانشناسی ساختگرای آمریکایی تأثیر گسترده‌ای گذاشت. او از راه بررسی منظم زبان و ارائه روشی علمی، زبانشناسی را به صورت دانشی مستقل و دقیق گسترش داد. بلومفیلد رفتارگرایی را پایه توصیف زبانشناسی قرار داد و بر این پایه در زنجیره انگیزه و پاسخها گفتار را بعنوان جایگزین انگیزه و پاسخ می‌انگاشت.

کنت لی پایک، زلیگ هریس و چارلز هاکت از زبانشناسان برجسته آمریکایی پیرو روش بلومفیلد بودند که روش ساختگرایی را در توصیف زبان گسترش دادند.

2. مکتب کپنهاگ

این مکتب به مشخصه‌های معنایی توجه بیشتری داشت. دانشمند زبان‌شناس مشهور این مکتب **لویی یلمزلف** است. وی برای توصیف دقیق زبان، روش قیاس یعنی حرکت از کل به جزء را برگزید. یلمزلف هر ساخت صوری زبان را زنجیره و اجزای هر زنجیره را بخش یا سازه می‌نامد. طبقات درون نظام زبان را مقوله و هر یک از اجزاء مقوله را عضو می‌نامد. یلمزلف دانش زبانی را به گونه‌ای ارائه کرد که بر پایه آن زبان به شکل روابطی جبری و ریاضی وار که با واقعیت‌ها و عناصر انتزاعی سروکار دارد توصیف می‌شود. وی این گونه زبانشناسی را که بر پایه توصیف مشخصه‌های بنیادی قرار دارد زبانشناسی مشخصه‌های بنیادی می‌نامد. یلمزلف مبتکر ساخت گرای تطبیقی در کپنهاگ در سال 1931 محفل زبانشناسی کپنهاگ را پایه گذاری کرد.

این زبانشناس نامدار که به پدر نظریه‌ی لایه‌ای یا پدر معناشناسی معروف است در سال 1943 نظریه‌ی پیچیده‌ی خود را در مورد زبان و روابط حاکم بر آن با عنوان «گلوسماتیک» ابراز داشت. از این جهت وی را برهان‌گذار مکتب گلوسماتیک در زبانشناسی قلمداد می‌کنند. تأکید او بر استقلال زبانشناسی سبب شد تا وی در مقابل زبانشناسی از اصطلاح یونانی گلوسماتیک استفاده کند. *Glosseme* معادل یونانی زبان می‌باشد. یلمزلف مانند چامسکی نظریه پرداز خردگرا بود و زبان را به مثابه شبکه تلقی می‌کرد و مبنای مطالعات خود را قیاس (از کل به جز) قرار داد. نظریه‌ی یلمزلف به دلیل پیچیدگی عقیم مانده است، اما تأثیر آن بر روی زبانشناسی عمیق بوده است.

نظریه‌ی گلوسماتیک که به بررسی مشخصات بنیادی شهرت دارد، ماحصل تأکید یلمزلف بر دو اصل سوسور است، مبنی بر این که اولاً زبان شبکه‌ای از ارزش‌هاست و دوماً زبان شکل است و نه ماده.

انو سیپرسن از زبانشناسان مشهور دانمارکی و از بنیان‌گذاران علم آواشناسی است. وی گرایش به ساده‌سازی دستور زبان را از قواعد جهان‌شمول تاریخ زبانشناسی می‌داند و معتقد است که تحول زبان در جهت پیشرفت و ساده‌سازی انجام می‌شود. سیپرسن دارای دیدگاه تکاملی بود چرا که تحت تأثیر نظریه‌ی داروین قرار داشت. وی معتقد بود زبان‌ها گرایش به پیشرفت تدریجی دارند که در جهت قاعده‌مندی و ساده‌سازی می‌باشد.

3. مکتب پراگ

در سال 1928 اولین کنگرهٔ زبانشناسی در لاهه بوجود آمد. مکتب پراگ یکی از جنبش های فعال زبانشناسی و متأثر از آرای سوسور بود. افراد مهم این مکتب عبارتند از:

تروبتسکوی - یاکوبسون - ماتسیوس هستند. توجه آنها بیشتر به واج شناسی بود. رومان یاکوبسن فیلسوف و زبانشناس روسی در رشته اسلاو شناسی به تحصیل پرداخت. وی از سال 1926 بعنوان یکی از بنیان گذاران مکتب ساخت گرای پراگ به فعلیت پرداخت. تروبتسکوی زبانشناس و قوم شناس روسی بنیان گذار واج شناسی بود. شرح مفاهیم واج شناسی مکتب پراگ در اثر تروبتسکوی با عنوان « مبانی واجشناسی » تدوین شده است. تروبتسکوی علاوه بر تقابل نقشی واجها مفهوم مشخصه های تمایزدهندهٔ واجها را نیز ارائه کرد. وی نظریه ی تقابل میان آواها را پیشنهاد نمود و معیار وی برای تبیین تقابل میان آواها تنها معنا بود. بدین ترتیب که تفاوت آوایی اگر همراه تمایز معنایی باشد تمایزدهنده است. مفهوم دیگری که توسط تروبتسکوی در مکتب پراگ بیان شد نشان دار و بی نشان بودن واج است. علاوه تروبتسکوی نقش مرزنامایی و نقش عاطفی مشخصه های زبرنجیری را مورد توجه قرار داد. مکتب پراگ نخستین توصیف خود را از شبکه ی صوتی زبان با ارائه ی جدایی واحشناسی از آواشناسی اعلام نمود.

مکتب نقش گرای آندره مارتینه

مکتب نقش گرای پس از مکتب ساختگرایی بود و با پژوهشهای زبانشناسان مکتب پراگ آغاز شد که در سال 1926 تشکیل شد و تا قبل از جنگ دوم جهانی ادامه یافت. مارتینه و هالیدی نیز جزو مکتب نقش گرایان هستند. آندره مارتینه در سال 1908 در جنوب فرانسه چشم به جهان گشود. مارتینه تحت تأثیر مکتب پراگ قرار داشت. او ابتدا از دیدگاه توصیفی به زبان می نگریست. اما کم کم سعی نمود تا مکتب پاریس را از خصلت ساخت گرای و توصیفی جدا کرده و از دید نقش گرای به زبان بنگرد. وی نظریه ی خود را در چارچوب زبانشناسی نقش گرا تعریف نمود. و در نهایت نام آندره مارتینه به عنوان پایه گذار مکتب زبانشناسی نقش گرا به رسیده است. از این دیدگاه زبان یک نهاد اجتماعی بشری است. کارکرد اصلی زبان ایجاد ارتباط بین افراد بشر به منظور انتقال پیام ها و مفاهیم ذهنی به یکدیگر است.

مکتب لندن

مطالعات زبانشناسی همزمانی در بریتانیا با آواشناسی و واج شناسی آغاز گردید. از مهمترین بنیان گذاران مکتب زبانشناسی لندن عبارتند از فرث و هالیدی که هر دو رونق بیشتری به مکتب زبانشناسی لندن دادند. مکتب لندن در دهه های سی تا پنجاه بسیار طرفدار داشت.

هالیدی در مکتب لندن نظریه ای مطرح کرد به نام مقوله و میزان در سال 1968 که پس از مدتی این نظریه رد شد. هالیدی ساخت زبان را مجموعه ای به هم بافته از میزان ها و مقولات می داند. هالیدی بین سه سطح، چهار مقوله و سه میزان زیر تفاوت قائل می شود:

- سه سطح عبارتند از:
شکل شامل دستور و واژگان

ماده اولیه شامل آوا و خط
یافت موقعیت که ناشی از رابطه ی میان شکل و بافت است.

- چهار مقوله عبارتند از:

واحد شامل جمله ، گروه ، واژه ، تکواژ
ساختار یا نظم و ترتیب همنشینی واحد ها در کنار هم
طبقه شامل گروه اسمی ، گروه فعلی ، گروه حرف اضافه ...
شیکه نظم و ترتیب جاننشینی در بین واحدهای طبقات بسته را در برمی گیرد. مثل : شمار، وجه ، زمان، شخص.

- سه میزان عبارتند از:

میزان سلسله مراتب نشانگر ترتیب واحدهای زبانی می باشد.
میزان نمود رابطه ی بین مقولات و داده های زبانی است.
میزان تحلیل تبیین تفاوت ها در سطوح است.

در حوزه واجشناسی **فرث** چهارچوب واجشناسی نوایی را مطرح کرد. در تحلیل نوایی فرض بر اینست که گروه واژه ها و جمله ها و داده های زبانی هستند و ما بدنبال ساخت هجایی آنها هستیم که به این ساخت هجایی ساخت نوایی گفته می شود. قبل از فرث همه زبانشناسان آواها را زنجیره خطی می دانستند . اما فرث هجا را عنصر ساختاری واژه، گروه و جمله می داند.

نظریه گشتاری و انقلاب چامسکی

نوام چامسکی زبانشناس ، ریاضی دان ، فیلسوف و صاحب نظر در سیاست بین الملل که امروزه شهرت عالم گیر دارد ، در سال 1928 در شهر فیلادلفیا چشم به جهان گشود .

چامسکی معتقد است زبان زایا و خلاق است و ذهن کودک مانند لوح سفید نیست، بلکه از پیش برنامه ریزی شده می باشد و ساختار اولیه زبانی در ذهن کودک وجود دارد ، که بصورت ژنتیکی و ذاتی می باشد. چامسکی تقلید را رد می کند و معتقد است که فراگیری زبان اصلی ذاتی است . او بر این باور است که کودک هنگامی که به فراگیری زبان می پردازد با هدایت همان اصول کلی مربوط به ساخت زبان که جنبه ی ذاتی دارد، مجموعه ی قواعد مشخص و محدودی در ذهن تولید می کند. این قواعد در ذهن کودک جنبه ی فطری ثانوی به خود می گیرد و به کشف تمام جملات می پردازد.

چامسکی با انتشار کتابی با عنوان ساخت های نحوی در سال 1957 در علم زبانشناسی تحولی بوجود آورد. انتشار کتاب ساختهای نحوی آغاز انقلاب تازه ای در زبانشناسی بود. این کتاب دستور گشتاری زایشی را به جهانیان معرفی می کند. این نظریه همانطور که از نامش پیداست از دو جنبه متمایز ولی مرتبط تشکیل شده است ، یکی جنبه گشتاری و دیگری جنبه زایشی زبان.

نظریه دستور زایای گشتاری چامسکی بطور روزافزون مورد توجه زبانشناسان قرار گرفت. چامسکی ادعا می کند که موضوع اصلی مورد توجه در این نظریه زبانی بررسی توانش زبانی است. برای رسیدن به این هدف نظریه زبانی سخنگوی مطلوب در جامعه زبانی همگون را مورد

توجه قرار می دهد که در آن زبان تحت تأثیر برخی عوامل همچون محدودیت حافظه و خطاهای کنشی قرار نگرفته باشد.

چامسکی معتقد است که نظریه ی دستور زایشی گشتاری اساساً به دنبال کشف اسرار و رموز توانش زبانی است و به جنبه ی عینی و ملموس زبان کاری ندارد و صرفاً جنبه ی انتزاعی زبان را مورد بررسی قرار می دهد. در حقیقت این نظریه ی زبان همچون ریاضی است که با قواعد و عناصر محدود می توان بینهایت جمله ساخت. دستور زبان یعنی توصیف توانش زبان و درک جمله های درست و تولید آن و تمایز آن از جملات نادرست.

چامسکی برای هر جمله دو ساخت قائل می شود : یکی ژرف ساخت که در واقع تعیین کننده روابط معنایی و منطقی اجزای جمله است و دیگری روساخت که شکل خارجی و عینی جمله را نشان می دهد و الزاماً منطبق با ژرف ساخت نمی باشد. ژرف ساخت جمله از راه تعداد محدودی قاعده به نام قواعد گشتاری به روساخت تبدیل میشود. قواعد گشتاری از راه حذف ، تعویض، افزایش و جابجایی روابط ژرف ساختی را به روابط روساختی تبدیل می کند .